

رقابت ایران و عربستان و تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه

* رضا خلیلی^۱، قدیر نصری^۲، محمد عسکری ارمندی^۳

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۳ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۲ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۲۵ آذر ۱۴۰۲

چکیده

مسائل امنیتی خاورمیانه با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وارد فضای جدیدی شد که یکی از نمودهای آن را در برجسته شدن رقابت ایران و عربستان بر سر رهبری منطقه‌ای می‌توان دید. این رقابت، خود به پیچیدگی بیشتر مسائل امنیتی و وقوع بحران‌های جدید امنیتی منجر شد که نه تنها برای امنیت مردم منطقه، بلکه برای صلح و امنیت بین‌المللی نیز مهم است. با توجه به اهمیت موضوع، در این مقاله تأثیر رقابت ایران و عربستان به عنوان دو کشور مدعی رهبری در خاورمیانه را بر امنیت این منطقه پس از حوادث یازده سپتامبر در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بررسی می‌کنیم. پرسش اصلی این است که رقابت ایران و عربستان پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ چه تأثیری بر تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که رقابت ایران و عربستان پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ باعث افزایش نامتنوعی در خاورمیانه و افزایش مداخله قدرت‌های جهانی در منطقه شده است که نتیجه آن شکل‌گیری بحران‌های دامنه‌دار امنیتی و بی‌ثباتی بوده است. در گردآوری داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی مرتبط با موضوع استفاده می‌کنیم و در تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با بهره‌گیری از روش تاریخی و مقایسه‌ای به توصیف و تحلیل تأثیر رقابت این دو کشور بر تحولات در مجموعه امنیتی خاورمیانه پس از حوادث یازده سپتامبر می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها:

ایران، خاورمیانه، عربستان سعودی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، یازده سپتامبر.

* نویسنده مسئول:

دکتر رضا خلیلی

نشانی:

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده

حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه

خوارزمی، تهران، ایران

پست الکترونیک:

Rezakhali1@khu.ac.ir

استناد به این مقاله:

خلیلی رضا، نصری، قدیر، عسکری ارمندی، محمد (۱۴۰۲). رقابت ایران و عربستان و تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۵(۳)، ۴۹-۷۲.

۱. مقدمه

امنیت همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهای خاورمیانه بوده است، اما بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ که موج جدیدی از ناامنی و بی‌ثباتی کل ساختار نظام بین‌الملل را فراگرفت، آثار آن بیش و پیش از هر جا در این منطقه آشکار شد. در نتیجه این تحولات، رقابت دیرینه میان ایران و عربستان برای حفظ امنیت خود و غلبه بر ناامنی فزاینده تشدید شد. رقابت فرسایشی و مخرب دو قدرت منطقه یعنی ایران و عربستان با توجه به اختلافات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی آن‌ها موجب تشدید ناامنی در این منطقه شد. این رقابت فرسایشی با افزایش حمایت قدرت‌های جهانی از هر یک از این کشورها و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌هایی که هدفی جز اعلام جنگ نسبت به کشورهای همسایه خود نداشته، افزایش پیدا کرده و نتیجه آن ایجاد خاورمیانه‌ای بحرانی و گرفتار در باتلاق ناامنی است.

با نگاهی به گذشته می‌توان نمونه‌هایی از تولید خشونت و جنگ را در منطقه خاورمیانه دید. نمونه‌هایی چون کشمکش و نزاع دائمی رژیم صهیونیستی و فلسطینیان، حمله آمریکا به افغانستان و عراق که سبب بسیاری از بحران‌های جدید در خاورمیانه شده است، افزایش گرایش به اسلام سیاسی و شکل‌گیری گروه‌های جهادی و تکفیری چون طالبان و القاعده که در نهایت منجر به شکل‌گیری گروهی خشن با رفتارهای ضدبشری به نام داعش شد که همه کشورهای منطقه را درگیر کرد. ایران و عربستان به‌عنوان قدرت‌های منطقه نیز هریک به‌گونه‌ای وارد این جریان‌ها شده‌اند و به دنبال نشان دادن نقش برتر خود در منطقه بوده‌اند. ورود ایران و عربستان به‌عنوان یکی از دو طرف منازعه در بحران‌های منطقه از جمله در فلسطین، عراق، سوریه، لبنان و یمن از یک‌سو اختلافات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی بین این کشورها را تشدید و تعمیق کرده و از سوی دیگر، زمینه را برای مداخله بیشتر قدرت‌های بزرگ در مسائل منطقه فراهم و اثرات خود را بر مجموعه امنیتی خاورمیانه آشکار کرده است. بر این اساس، مسئله و دغدغه این مقاله بررسی تأثیر رقابت ایران و عربستان بر امنیت خاورمیانه است که در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به آن می‌پردازیم و با تأکید بر تحولات پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که رقابت ایران و عربستان پس از حوادث یازده سپتامبر چه تأثیری بر امنیت خاورمیانه داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

با وجود اینکه روابط ایران و عربستان تاکنون از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده، به تأثیر این روابط بر تحولات خاورمیانه براساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای توجه چندانی نشده است. در میان پژوهش‌های صورت گرفته برخی مانند سیمبر، رضاپور و آذین در «سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس» (۲۰۲۱) فقط به سیاست ایران در قبال عربستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس یا مانند ذوالفقاری و امامی در «سیاست خارجی عربستان در قبال ایران در دوره پسا برجام» (۲۰۲۲) یا شاه‌وردلو در «سیاست‌های امنیتی عربستان و تأثیر آن بر امنیت ایران و راهکارهای مقابله با آن» (۲۰۱۶) فقط به سیاست خارجی و امنیتی عربستان در قبال ایران پرداخته‌اند یا حتی مانند فتحی‌پور (۲۰۱۶) تأثیر راهبردهای ایران و عربستان بر امنیت منطقه خلیج فارس را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. برخی آثار مانند «بررسی الگوی رقابت ایران و عربستان برای نفوذ در جهان اسلام» (Saleh Monfared, 2012) یا «بررسی نقش رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای در واگرایی جهان اسلام با محوریت ایران و عربستان» (Monavari, Rahmani and Asgari, 2020) ماهیت و تأثیر رقابت ایران و عربستان بر تحولات جهان اسلام توجه کرده‌اند. همچنین برخی آثار مانند «بررسی رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان با محوریت داعش» (Layali, 2014)، «تحلیل ژئوپلیتیک الگوهای رفتاری مبتنی بر تنازع و تعامل در روابط ایران و عربستان سعودی» (Zarei Da-ramroudi, Mohammadi and Azizzadeh Tasouj, 2022) یا «بازخورد بحران سوریه در رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان» (Jafari, 2014) تأثیر تحولات جهان اسلام مانند بحران سوریه و پیدایش داعش را بر روابط و مناسبات ایران و عربستان بررسی کرده‌اند.

از آنجا که روابط ایران و عربستان به دلیل رقابت ژئوپلیتیک بر سر کسب قدرت و هژمونی منطقه‌ای یا ملاحظات امنیتی دو طرف، اغلب تنش‌آمیز تلقی شده است (Jafari, 2011)، بخشی از آثار مانند «مدیریت منازعه عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران؛ موانع و راهکارها» (Sobhanifar and Alipour, 2022) بر مدیریت منازعات میان ایران و عربستان یا مانند «سرمایه اجتماعی بین‌المللی؛ چارچوبی برای تبیین روابط ایران و عربستان» (Khali-li and Mehraban Inchebrun, 2019) بر تبیین روابط دو کشور براساس الگوهای غیرامنیتی متمرکز بوده است، اما در هیچ یک از آثار موجود روابط ایران و عربستان براساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بررسی و بازبینی نشده است. با وجود اینکه در رابطه با مسائل امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه پژوهش‌های زیادی انجام شده است و کتاب‌ها و مقالات فراوانی نیز نوشته شده و

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در ارتباط با تحولات خاورمیانه نیز عمدتاً تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بررسی شده است، نه تنها تحولات پس از آن به صورت جدی بررسی نشده است، بلکه در بیشتر موارد نیز از نگاه کلان و راهبرد به تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه و تأثیر روابط ایران و عربستان به‌عنوان بازیگران اصلی بر آن غفلت شده است.

۳. امنیت خاورمیانه، در جست‌وجوی چارچوبی برای شناخت و تحلیل تحولات

اهمیت منطقه راهبردی خاورمیانه موجب طرح دیدگاه‌ها و طرح‌های مختلف سیاسی و امنیتی از سوی بسیاری از تحلیلگران سیاسی در بعد نظری و تلاش برای اجرا و عملیاتی کردن آن‌ها توسط قدرت‌های جهانی شده است. برای دستیابی به چارچوبی برای شناخت و تحلیل تحولات امنیتی خاورمیانه ابتدا مهم‌ترین نظریه‌ها و طرح‌های امنیتی درباره خاورمیانه را بررسی می‌کنیم، سپس چارچوب نظری این پژوهش یعنی نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای را بررسی و ارزیابی می‌کنیم.

۳-۱. طرح تأمین امنیت اقتصادی خاورمیانه

طرفداران این طرح با رویکردی اقتصادی به بررسی امنیت در این منطقه می‌پردازند و با برجسته کردن نقش اقتصاد در امنیت کشورها و منطقه خاورمیانه مباحثی مانند شکل‌گیری یک واحد منسجم اقتصادی و سیاسی یا افق‌های آینده استقلال، توسعه و امنیت اقتصادی^۱ در خاورمیانه را برجسته کرده و بر این اساس راهکارهای پیش روی کشورهای خاورمیانه و چالش‌های موجود در مقابل این گزینه‌ها را بیان کرده‌اند (Martin, 2004: 291-311).

۳-۲. طرح تجزیه خاورمیانه با هدف تأمین امنیت اسرائیل

این طرح مبنای دکتربین برنارد لوئیس^۲ برای آینده خاورمیانه است که از آن با عنوان بالکانیزه کردن خاورمیانه نیز یاد می‌شود (Brewda, 1992). وی به‌عنوان یک یهودی بیش از هر چیزی بر امنیت و قدرتمندتر شدن اسرائیل تأکید می‌کند و هدف اصلی دکتربین او تضعیف شدید کشورهای منطقه خاورمیانه به نفع اسرائیل است (History Commons, 2018).

۳-۳. طرح خاورمیانه بزرگ

هدف این طرح که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر آن را به‌عنوان راهبرد بلندمدت خود در منطقه

1. Economic security
2. Bernard Lewis Doctrine

خاور میانه برگزید، تغییر ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل منطقه به وسیله پیوند دادن آمریکا، اروپا و خاور میانه حول مجموعه‌ای از تعهدات ناظر بر اهداف امنیتی آمریکا و تأمین امنیت اسرائیل است. ایالات متحده در این زمینه به دنبال ایجاد و گسترش روابط مثبت اقتصادی و سیاسی میان اسرائیل و سایر کشورهای خاور میانه است (Shafiei Arabi, 2008: 114-83).

۳-۴. دیدگاه فروپاشی خاور میانه

از نظر محمد ایوب، وضعیت خاور میانه به گونه‌ای است که به سمت فروپاشی و انفجار درونی حرکت می‌کند. وی رشته‌ای از بحران‌های موجود در خاور میانه را مطرح و با پیوند بین آن‌ها و نحوه اثرپذیری این بحران‌ها از یکدیگر تأکید می‌کند که این بحران‌ها باعث شده است تحولات منطقه دیگر فقط به سطح ملی و منطقه‌ای محدود نباشند، بلکه پیامدهای فاجعه‌باری در سطح بین‌المللی داشته باشند (Ayooob, 2015: 18). بر این اساس او احتمال متلاشی شدن خاور میانه از درون را زیاد دانسته و شرایط آن را با اروپای قبل از جنگ جهانی اول مقایسه می‌کند (Ayooob, 2015: 130-154).

هیچ یک از دیدگاه‌ها و طرح‌هایی که در مورد امنیت خاور میانه وجود دارد بدون دلیل پذیرفتنی نیستند و نقدهایی به آن‌ها وارد است. نگرش تک‌بعدی یا تک‌عاملی (اقتصادی) تحلیلگران طرفدار طرح تأمین امنیت اقتصادی خاور میانه و بی‌توجهی به تفاوت وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه با مناطق دیگر مانند اروپا از مهم‌ترین نقدهایی است که به این طرح‌ها وجود دارد. اغلب طرح‌های نظام امنیتی مشترک در خاور میانه نیز به دلیل دولت‌محور بودن، بی‌توجهی به بازیگران نوین همانند سازمان‌های بین‌المللی، نظریه‌پردازی صرف و قابل اجرا نبودن و طراحی یک‌جانبه با دیدگاه غربی و بی‌توجهی به وضعیت منطقه مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. به طرح تجزیه خاور میانه به دلیل داشتن نگرشی کاملاً یک‌جانبه (خاور میانه قربانی تأمین امنیت اسرائیل) و طرح خاور میانه بزرگ هم به دلیل تلاش برای نوسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه در راستای تأمین منافع آمریکا و اسرائیل انتقاد شده است. دیدگاه فروپاشی خاور میانه هم به این دلیل که عمدتاً یک دیدگاه یا تحلیل سیاسی از وضعیت موجود است و به دنبال ارائه یک مدل امنیتی و جایگزین برای وضعیت کنونی خاور میانه نیست، قابل نقد است.

۳-۵. نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

مفهوم مجموعه امنیت منطقه‌ای^۳ را نخستین بار، باری بوزان و الی ویور در کتاب «مناطق و قدرت‌ها» مطرح کردند. آن‌ها بر این عقیده هستند که چون سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی راهنمای کاملی برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق ارائه نمی‌دهند، وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور مناسب خواهد بود. منظور از سطح تحلیل میانه، تلاش برای پرکردن شکاف میان سطح دولت و سیستم (نظام بین‌الملل)^۴ است. بنابراین تعریف اولیه از یک مجموعه امنیتی عبارت است از: «گروهی از دولت‌ها که نگرانی‌های اصلی امنیتی آن‌ها تا اندازه‌ای به یکدیگر گره خورده است که امنیت ملی آن‌ها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر مورد توجه قرار داد» (Buzan and Weaver, 2009: 59). به بیانی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، عمدتاً به وسیله الگوهای دوستی و دشمنی شکل می‌گیرد. این الگوها از لحاظ اجتماعی مبتنی بر عوامل تاریخی و فرهنگ‌های مشترک منطقه می‌هستند. بوزان و ویور مدعی هستند امنیت هیچ کشوری تنها متکی به خود نیست و نمی‌توان تنها به سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورهاست. بنابراین آن‌ها سطح منطقه‌ای را سطح تحلیل مناسبی معرفی می‌کنند که در آن، امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی تنها با درک پوشش‌های امنیت منطقه‌ای قابل فهم است (Sazmand and Jokar, 2016: 151-177). نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مفاهیم خاصی دارد که به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم:

- مجاورت جغرافیایی یا مرز/ مجاورت فیزیکی و جغرافیایی، سبب‌ساز افزایش تعاملات امنیتی میان همسایگان نسبت به هم در مقایسه با دولت‌های دور است.
- ساختار آنارشیک، شکل‌یافتگی منطقه از دو یا چند واحد خودمختار است.
- قطبش، پوشش‌دهنده توزیع قدرت در میان واحدهاست (Buzan and Weaver, 2009: 64).
- خوشه‌های منطقه‌ای، شامل کشورهایی است که اول، دغدغه امنیتی مشابهی دارند و دوم،

3. Regional security complex theory
4. International System

از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی دارند؛ همانند اعضای اتحادیهٔ اروپا.

- مفهوم عایق، «به مکانی اشاره می‌کند که یک یا چند واحد آن را اشغال کرده‌اند و پوشش‌های امنیتی منطقه‌ای آن، پشت سر هم انباشته شده‌اند. این مفهوم را نباید با ایدهٔ سنتی دولت حائل اشتباه گرفت که کارکرد آن به‌واسطهٔ قرارگرفتن در مرکز یک الگوی قدرتمند امنیتی و نه حاشیه آن تعریف می‌شود» (Buzan and Weaver, 2009: 52).

- الگوی دوستی یا حمایت و دشمنی یا ترس میان بازیگران، در یک مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای همواره بازیگرانی هستند که به سبب روابط خوبی که با یکدیگر دارند، در قالب الگوی دوستی در زمان مورد نیاز به حمایت از یکدیگر می‌پردازند. در مقابل، بین بازیگران عضو به دلایلی مانند سوءظن و ترس و اختلافات مرزی و تحریکات قومی همواره دشمنی و ترس هم وجود دارد (Buzan and Weaver, 2009: 58).

بوزان برخلاف روال غالب نسبت به نظم بین‌المللی در دوران جنگ سرد^۵ معتقد است در نظم کنونی بین‌المللی دیگر نوع سیستم، تک‌قطبی یا دوقطبی نبوده، بلکه همواره در سطح نظام بین‌الملل ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای وجود دارند که پوشش‌های امنیتی در نظام بین‌الملل بر اساس نوع روابط آنان با یکدیگر شکل می‌گیرد (Nasri, 2011: 120). در واقع قطبش، ساختار و توزیع مادی قدرت را در یک مجموعهٔ امنیتی نشان می‌دهد که می‌تواند دوقطبی، چندقطبی یا تک‌قطبی باشد. بدین ترتیب این نظریه قطبش را در سه سطح مطرح می‌کند: ابرقدرت‌ها^۶، قدرت‌های بزرگ^۷ و قدرت‌های منطقه‌ای^۸ (Abdullahkhani, 2010: 283).

با توجه به بنیاد نظری مجموعهٔ امنیتی و مؤلفه‌ها و مفاهیم تشکیل‌دهندهٔ این نظریه، هشت نوع یا الگوی مجموعهٔ امنیتی (استاندارد، مرکزدار، ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای، نهادی، قدرت بزرگ و ابرمجموعه‌ها) می‌تواند شکل بگیرد که هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند (Buzan and Weaver, 2009: 73). خاورمیانه براساس

-
5. The Cold War
 6. Super powers
 7. Great powers
 8. Regional powers

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای یک مجموعه امنیتی استاندارد محسوب می‌شود که نظام امنیتی چندقطبی بر آن حاکم است. ایران و عربستان هرکدام یک قطب قدرت در این منطقه محسوب می‌شوند. البته تحولات منطقه در عین حال که از روابط میان این قطب‌های قدرت و همچنین سایر بازیگران تأثیر می‌پذیرد، تحت تأثیر منافع قدرت‌های جهانی نیز هست. در دهه‌ها و سال‌های اخیر علاوه بر آمریکا و روسیه که نقش قابل توجهی در تحولات این منطقه داشته‌اند، کشورهای اروپایی نیز چه در قالب اتحادیه اروپا و چه به صورت مستقل و همچنین چین نیز به عنوان یک قدرت جهانی دیگر در این منطقه نقش داشته‌اند. با این حال نقش همه این قدرت‌ها برابر نبوده است. در حالی که آمریکا به عنوان یک ابرقدرت در تحولات این منطقه نقش داشته، روسیه، اتحادیه اروپا و چین به عنوان قدرت‌های بزرگ یا منطقه‌ای در شکل‌دهی به تحولات خاورمیانه مؤثر بوده و به صورت روزافزون نقش خود را در تحولات منطقه افزایش داده‌اند.

در مجموع براساس اصول نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، علاوه بر دو سطح منطقه‌ای و جهانی، دو سطح داخلی و بینامنتقه‌ای نیز بر تحولات این منطقه اثرگذار بوده و همچنین از تحولات آن تأثیر پذیرفته‌اند. عوامل مختلفی به روابط این بازیگران در سطوح مختلف شکل داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نفت و تأمین انرژی، کشمکش بر سر برتری جویی منطقه‌ای، هویت‌های فراملی و فراملی مانند هویت‌های شیعه و سنی و هویت‌های قومی مانند ایرانی، عربی، قدرت‌های خارجی که به عنوان عامل نفوذ یا پوشش بر پوش‌های امنیتی خاورمیانه اثرگذار بوده‌اند، ایدئولوژی‌های مختلف مانند اسلام شیعی انقلابی در ایران و اسلام سنی وهابی در عربستان. مجموع این عوامل باعث شده است ایران به عنوان یک کشور طرفدار ایجاد نظام امنیتی پایدار و بومی متناسب با نیازهای خود منطقه شناخته شود، در حالی که عربستان ضمن پذیرش حضور قدرت‌های خارجی از جمله آمریکا، همواره امنیت منطقه را در گرو حمایت آن‌ها تلقی کرده است.

۴. نقش متغیرهای تاریخی و ژئوپلیتیک در رقابت ایران و عربستان

از نظر بوزان بررسی تاریخی و ژئوپلیتیک بازیگران موجود در یک مجموعه امنیتی موجب درک و شناخت بهتر تحولات و پوش‌های امنیتی که الگوهای دوستی و دشمنی را شکل می‌دهد، می‌شود.

۴-۱. رقابت تاریخی و سیاسی ایران و عربستان

روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور مهم و راهبردی در سطح خاورمیانه و خلیج فارس، روابطی همراه با فرازونشیب فراوان بوده و دو دوره همگرایی و واگرایی را تجربه کرده است.

الف) دوره همگرایی ساختاری در چارچوب سیاست‌های غرب (۱۹۲۸ تا ۱۹۷۹): تاریخ روابط رسمی و دیپلماتیک ایران و عربستان به دوران پس از تأسیس حکومت آل‌سعود در سال ۱۹۲۸ برمی‌گردد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو ستون سیاسی و مالی سیاست خارجی آمریکا، ثبات منطقه‌ای را تأمین می‌کردند. البته در زمان حکومت پهلوی در ایران روابط دو کشور در خطوط متناقضی قرار داشت، زیرا از یک‌سو میان این دو کشور حالتی از رقابت و ترس متقابل حاکم بود که این وضعیت را می‌توان از میزان خریدهای تسلیحاتی دو کشور دریافت و از سوی دیگر، هر دو کشور منافع مشترک نیز داشتند. جلوگیری از طغیان ایدئولوژی‌های رادیکال (از عراق تا یمن جنوبی)، جلوگیری از آشفته‌کردن ساختار سیاسی داخلی سنتی یا توازن در درون شبه‌جزیره و منطقه خلیج فارس از مصادیق منافع مشترک ایران و عربستان به شمار می‌رفت که منجر به ایجاد روابط عادی بین دو کشور شده بود (Zeraatpisheh, 2005: 235).

ب) دوره جنگ سرد شیعی و وهابی (بعد از انقلاب اسلامی در ایران): سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی تغییرات گسترده‌ای در سطوح داخلی و خارجی ایجاد کرد. انقلاب اسلامی هویت جدیدی برای ایران به همراه داشت که براساس آن، ایران از یک‌سو از پیوستگی با محور غرب خارج شد و از سوی دیگر، به دلیل ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، تحولات و چالش‌های جدیدی را در منطقه شکل داد. تحولات و تغییرات حاصل از انقلاب اسلامی موجب گذار از همگرایی منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی به واگرایی و دشمنی و اوج‌گرفتن تنش‌ها در روابط دو کشور شد (Nasr, 2004, Ayoob and Kosebalaban, 2009) که در نهایت با ورود به جنگ‌های نیابتی در سوریه و یمن، تنش در روابط دو کشور به اوج خود رسید و منجر به قطع روابط دیپلماتیک آن‌ها شد. این وضعیت تا سال ۲۰۲۳ که بار دیگر ایران و عربستان با میانجیگری چین روابط خود را از سر گرفتند تداوم یافت. نقش و نفوذ چین در هر دو کشور نشان‌دهنده تغییراتی مهم در تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه است که نه تنها می‌تواند به تغییر در روابط ایران و عربستان منجر شود، بلکه نشانگر تغییری مهم در نقش و جایگاه قدرت‌های خارجی در این منطقه است.

۴-۲. اختلافات ژئوپلیتیک ایران و عربستان

دو کشور ایران و عربستان با وجود ارتباط تاریخی و مذهبی مشترک، به دلایل مختلف در طول تاریخ و به‌ویژه بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران، وارد بازی قدرتی شده‌اند که تمام دشمنی‌های ذهنی تاریخی، هویتی و نژادی در طول تاریخ روابط خود را احیا کرده است (Al-Rasheed, 2010; Wynbrant, 2002) و این نبود زمینه‌های مشترک موجب تنش و اختلاف در مسائل ژئوپلیتیکی هر دو کشور شده است. این اختلافات به‌ویژه پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و با افزایش حضور و نفوذ آن‌ها در بازی‌های منطقه‌ای افزایش چشمگیری پیدا کرده و به حدی شدت گرفته است که معادلات کل مجموعه امنیت خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است (Gause, 2011). به‌واسطه این اختلافات ژئوپلیتیک، ایران و عربستان در افغانستان، عراق، بحرین و به‌ویژه در لبنان، یمن و سوریه با یکدیگر رویارو و حتی درگیر در جنگ نیابتی شدند که حتی با بهبود روابط دو کشور بعد از سال ۲۰۲۳ هم تغییر قابل توجهی در این وضعیت مشاهده نمی‌شود.

۵. ساختار نظام بین‌الملل و رقابت ایران و عربستان

در هر مجموعه امنیت منطقه‌ای، تعاملاتی میان دولت‌ها وجود دارد که تداوم و تکرار آن منجر به شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی می‌شود که از مؤلفه‌های مختلفی تأثیر می‌پذیرند. یکی از این مؤلفه‌ها ساختار نظام بین‌الملل است که نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد و بر الگوهای دوستی و دشمنی بازیگران تأثیرگذار است.

۵-۱. ساختار نظام دوقطبی و رقابت ایران و عربستان

وجود دو ابرقدرت آمریکا (کاپیتالیسم) و شوروی (کمونیسم) در دوران جنگ سرد، جهان را به دو قطب تقسیم کرد و بسیاری از کشورهای منطقه و جهان عضوی از هر کدام از این قطب‌ها شدند. ایران قبل از انقلاب اسلامی به همراه عربستان کاملاً در قطب غرب یا آمریکا قرار داشت و به همین دلیل، هر دو در جهت سیاست‌های آمریکا به سمت همگرایی حرکت می‌کردند. دو کشور در سیاست‌های نفتی اوپک و سیاست دو ستونی نیکسون براساس ملاحظات آمریکا فعالیت می‌کردند (Keynoush, 2016; Hart, 1998; Cordesman, 2016). اما با وقوع انقلاب اسلامی، سیاست‌های ایران به کلی تغییر کرد و با به‌کار بستن سیاست نه شرقی، نه غربی از قطب غرب خارج شد، در حالی که عربستان همچنان در جبهه متحدان غرب باقی ماند.

۲-۵. پایان جنگ سرد (نظام تک قطبی) و رقابت ایران و عربستان (۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱)

فروپاشی اتحاد شوروی با سقوط نظام دوقطبی در سال ۱۹۹۱ همراه شد. بنابراین آمریکا در رقابت با شوروی توانست خود را ابرقدرت نظام بین الملل مطرح کند. آمریکا با استفاده از شرایط پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی در پی به وجود آوردن نظم نوین جهانی و ایجاد یک نظام تک قطبی بین المللی بود که با حمله به عراق در جنگ دوم خلیج فارس به بهانه حمایت از کویت کوشید زمینه مشروعیت این اقدام خود را فراهم کند. بر این اساس آمریکا برای مقابله با ایران نیز به تقویت مناسبات خود با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و انعقاد قراردادهای امنیتی دوجانبه با آنها و اعمال تحریم های بین المللی علیه ایران پرداخت. به بیانی، اقدامات آمریکا و متحدانش در خاورمیانه همانند عربستان، قطر، ترکیه، امارات، برای مهار ایران و کشورهای عراق و سوریه برای جلوگیری از پیوستن و نزدیکی آنها به یکدیگر در راستای شکل گیری الگوی جدیدی از منطقه گرایی بود. به همین دلیل، ایران به تقویت تسلیحاتی خود پرداخت و بیشترین تلاشش را صرف دستیابی به سیستم های پیشرفته موشکی کرد (Ruhi Dehboneh, 2016: 159). سیاست های آمریکا پس از جنگ سرد همانند دوران نظام دوقطبی بر محور مهار قرار گرفت. از این رو کشورها به دو دسته مخالف یا دشمن و متحد یا دوست تقسیم شدند. این الگو به ویژه در رابطه با ایران و عربستان مورد توجه قرار گرفت که موجب افزایش رقابت و تنش در روابط دو کشور و ناامنی در خاورمیانه شد.

۳-۵. نظام سلسله مراتبی و رقابت ایران و عربستان

به دنبال حوادث تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ در خاک آمریکا، ساختار تک قطبی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در نظام بین الملل شکل گرفته بود، تثبیت شد و ماهیت و شرایط ساختار محیط بین المللی که تأثیر تعیین کننده ای بر شکل دادن به سیاست های آمریکا داشت، خود را در تلاش برای ایجاد نظم سلسله مراتبی بروز داد. در واقع حوادث یازده سپتامبر این موقعیت تاریخی را نصیب آمریکا کرد که به الگوی اقتدار خود که بعد از سقوط کمونیسم شکل گرفته بود مشروعیت ببخشد و در پناه آن، اهداف سیاست خارجی خود را عملیاتی کند. این تحولات به ویژه ایران و عربستان را به عنوان دو بازیگر مهم منطقه، مستقیماً وارد معادلات سیاسی بین المللی کرد. موازنه قدرت در خاورمیانه قبل از یازده سپتامبر کاملاً به ضرر ایران بود؛ زیرا طالبان در افغانستان و صدام حسین در عراق دو دشمن جدی برای جمهوری اسلامی ایران بودند، در حالی

که عربستان به‌عنوان متحد آمریکا وضعیت و روابط بهتری با طالبان و صدام داشت. اما حمله آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان و از طرف دیگر حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین، تمام معادلات منطقه را به‌نفع ایران تغییر داد؛ زیرا زمینه نفوذ راهبردی ایران در خاورمیانه و آسیای مرکزی را فراهم کرد. بنابراین با وجود همه فشارهای بین‌المللی که نسبت به ایران وجود داشت، در ساختار سلسله‌مراتبی جدید، اقدامات آمریکا به‌عنوان ابرقدرت موجب قدرتمند شدن و نفوذ ایران در مقابل عربستان در منطقه شد.

۴-۵. نظام هژمونیک و رقابت ایران و عربستان

نظام هژمونیک نوعی خاصی از نظم سلسله‌مراتبی با مجموعه‌ای از ویژگی‌های منحصر به فرد است. در این نوع نظام، اتحاد نظامی در مقابل هژمون وجود ندارد؛ چالشگری از جانب بازیگران نامتقارن پذیرفته شده نیست؛ امکان به‌کارگیری سیاست حذفی وجود ندارد؛ الگوی تعامل بین‌المللی، رقابت و همکاری است، نه ستیز و تقابل؛ کارکرد سازمان‌های بین‌المللی مشروعیت‌بخشی به قدرت هژمون است، نه محدودسازی قدرت آن و حفظ اعتبار بین‌المللی برای هژمون اهمیت فوق‌العاده و حیاتی دارد (Ruhi Dehboneh, 2016: 163). با حمله آمریکا به افغانستان و عراق دو پدیده مهم در خاورمیانه شکل گرفت که هر یک به‌نوعی به افزایش قدرت و نفوذ ایران کمک می‌کرد: احیای قدرت تشیع در جهان اسلام و افزایش زمینه حضور منطقه‌ای ایران که هراس سعودی‌ها از قدرت روزافزون ایران را به‌دنبال داشت.

۵-۵. چندجانبه‌گرایی و رقابت ایران و عربستان

آمریکا که پس از پایان جنگ سرد در تحقق ایجاد نظام تک‌قطبی، سلسله‌مراتبی یا هژمونیک ناموفق بود، با پیروزی او‌باما در انتخابات ریاست جمهوری تغییراتی در راهبرد سیاست خارجی خود داد. او‌باما تلاش کرد قدرت‌های دیگر را نیز در حل و فصل بحران‌های بین‌المللی دخیل کند. این تحول نوین در سیاست خارجی آمریکا، ساختار نظام بین‌الملل را به سمت چندجانبه‌گرایی سوق داد که از یک سو به‌نفع کشورهای مخالف یا رقیب آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن‌ها بود و از سوی دیگر، به‌صورت ضمنی به معنای کاهش دخالت آمریکا در مناسبات بین‌المللی و کاهش حمایت از هم‌پیمانان در مقابل قدرت‌های مخالف و رقیب بود که در نهایت باعث احساس ناامنی بیشتر آن‌ها و روی آوردن به رقابت تسلیحاتی بیشتر شد. سیاست خارجی او‌باما به افزایش ایفای نقش ایران و عربستان در تحولات خاورمیانه منتهی شد.

و بدین ترتیب، در این دوره، ایران و عربستان در بسیاری از بخش‌های بحران‌زده منطقه وارد مرحله جنگ‌های نیابتی شدند. چندجانبه‌گرایی آمریکا و واگذاری امنیت منطقه به بازیگران خاورمیانه سبب افزایش حضور و نفوذ ایران و عربستان در تحولات سوریه، عراق و یمن شد. این اقدامات و به‌ویژه توافق هسته‌ای با ایران باعث شد جمهوری خواهان و ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور بعدی آمریکا، اواما را مورد حمله و نقد قرار دهند، زیرا معتقد بودند توافق هسته‌ای با ایران موجب قدرتمند شدن این کشور و گسترش نفوذ آن در منطقه شد (Khalili, Yazdanfam and Bakhshalizadeh, 2023: 209-211). در نهایت سیاست‌های اواما دوام چندانی نداشت و پس از به قدرت رسیدن ترامپ با خروج از توافق هسته‌ای ایران، دخالت در بحران سوریه با حملات موشکی، تقویت محور مخالف ایران در منطقه، تلاش برای تحریم‌های شدید یک‌جانبه علیه ایران، تقویت همکاری با عربستان و حتی تلاش برای سازش با کره شمالی در راستای احیای قدرت هژمون آمریکا و مهار نفوذ ایران در منطقه در دستور کار قرار گرفت.

۶. رقابت ایران و عربستان و تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای به تحلیل امنیت در چهار سطح مختلف داخلی، منطقه‌ای، بین‌منطقه‌ای و جهانی می‌پردازد. برای اینکه بتوانیم تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه را به درستی دریابیم، باید با مطالعه شرایط داخلی، روابط میان واحدها، روابط میان مناطق و تعامل پویای منطقه‌ای با قدرت‌های عمل‌کننده در سطح جهانی و مرتبط‌کردن آن‌ها با یکدیگر، درک جامعی از تحولات منطقه به‌دست آوریم.

۶-۱. رقابت ایران و عربستان و سطح داخلی امنیت در خاورمیانه

در سطح داخلی نظریه مجموعه امنیتی، میزان آسیب‌پذیری داخلی دولت‌های واقع در یک منطقه بررسی می‌شود. ثبات و امنیت داخلی، هم‌سویی میان دولت و ملت و سایر مواردی که بر امنیت در داخل یک کشور تأثیر می‌گذارند در این سطح مورد توجه قرار می‌گیرند. آسیب‌پذیری خاص یک دولت، معرف نوع ترس‌های امنیتی آن است و گاهی موجب تهدید ساختاری برای دولت یا گروهی از دولت‌ها می‌شود، حتی اگر آن دولت‌ها نیت خصمانه نداشته باشند (Buzan and Weaver, 2009: 62). بنابراین در سطح داخلی باید به تحولات در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و زیست محیطی پردازیم.

در زمینه تحولات سیاسی و اجتماعی، مجموعه‌ای از شکاف‌ها و تنش‌های داخلی در هریک از واحدهای سیاسی وجود دارد. در این زمینه باید به وجود و نقش برخی گروه‌های مخالف در هر دو کشور ایران و عربستان مانند برخی گروه‌های سلطنت طلب یا تجزیه طلبان در ایران یا اقلیت شیعه مخالف سعودی در عربستان توجه کرد. همچنین نوع و میزان اصلاحات سیاسی و اجتماعی در این کشورها و پیامدهای آن‌ها نیز مهم است.

در سطح اقتصادی علاوه بر کاهش یا افزایش تولید ناخالص داخلی باید موضوعاتی مانند نرخ بیکاری، تورم، امکان تبادل تجاری خارجی یا تحریم بین‌المللی نیز بررسی شود، زیرا نه تنها موجب رضایت و امنیت یا برعکس نارضایتی و ناامنی در سطح داخلی می‌شوند، بلکه می‌توانند موجب اختلال در فرایند توسعه اقتصادی و روابط با سایر کشورها نیز شوند. این موضوع در رابطه با کشورهای دارای درآمد رانتهی مانند ایران و عربستان که اقتصادهای وابسته به تولید و صادرات نفت و گاز دارند تأثیر بیشتری داشته و حتی این مسئله بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها نیز تأثیر گذاشته است، به گونه‌ای که عربستان به دلیل داشتن روابط مناسب با آمریکا و سایر کشورها میزان جذب سرمایه بسیار بالاتری نسبت به ایران داشته است.

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سطح نظامی و امنیتی هم تحولات گسترده‌ای در خاورمیانه صورت گرفت؛ از ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه تا فراهم شدن زمینه رقابت ایران و عربستان برای رهبری منطقه و تبدیل شدن به قدرت برتر در خاورمیانه که این مسئله نیز خود موجب رقابت‌های فرسایشی و حتی جنگ‌های نیابتی بین ایران و عربستان شد. ایران و عربستان به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای می‌کوشند موازنه قدرت در خاورمیانه را به‌نفع خود تغییر دهند. بدین ترتیب، دو کشور تا قبل از بهبود روابط با میانجیگری چین در سال ۲۰۲۳ تقریباً در همه بحران‌های منطقه‌ای مقابل یکدیگر قرار گرفته و برای محدود کردن نقش یکدیگر تلاش کردند؛ عواملی که با خریدهای کلان تسلیحاتی و انعقاد تفاهم‌نامه‌های نظامی بعد امنیتی وسیعی به خود گرفت و در نهایت، خاورمیانه را به یکی از ناامن‌ترین مناطق جهان تبدیل کرد (Cordesman, 2016: 2016).

سرانجام تحولات زیست‌محیطی در جهان و در کشورهای منطقه نیز اهمیتی راهبردی دارد. هرچند رهبران کشورهای منطقه به وضعیت زیست‌محیطی و تهدیدهای ناشی از آن آگاه هستند،

اما وجود مسائل امنیتی، رقابت فرسایشی قدرت‌های منطقه، مسابقه تسلیحاتی بازیگران، ضعف اقتصادی و فرهنگی و ناکارآمدی دولت‌ها موجب بی‌توجهی گسترده نسبت به محیط زیست شده است؛ به همین دلیل، مسائل زیست‌محیطی مانند مسئله آب، امکان ایجاد بحران‌هایی جدید و بزرگ در منطقه را فراهم کرده‌اند.

۶-۲. رقابت ایران و عربستان و سطح منطقه‌ای امنیت در خاورمیانه

مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه از نظر بوزان و ویور سه زیرمجموعه دارد که شامل دو زیرمجموعه اصلی خلیج فارس و شامات که کانون اصلی بسیاری از تحولات امنیتی در خاورمیانه بوده است و یک زیرمجموعه نسبتاً ضعیف در مغرب است. هرکدام از این زیرمجموعه‌ها با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود، اهمیت بسیاری است، به‌گونه‌ای که بحران در هرکدام از این زیرمجموعه‌ها بر کل منطقه و حتی جهان تأثیر می‌گذارد.

الف) تأثیر بر زیرمجموعه امنیت خلیج فارس: خلیج فارس از مناطق مهم و راهبردی در چرخه قدرت جهانی است که دارای منابع عظیم انرژی‌های فسیلی است. وجود منابع عظیم انرژی از یکسو و طیفی از کشورهای کوچک و ضعیف مانند بحرین، قطر، کویت و حتی امارات متحده عربی و عمان از سوی دیگر که موجب نزدیکی و اتحاد آن‌ها با کشورهای قدرتمند منطقه‌ای و جهانی شده است، عاملی برای نفوذ و دخالت قدرت‌های بزرگ در تحولات خلیج فارس بوده و آن‌ها را به این باور رسانده است که باید برای کنترل اقتصاد جهانی، این منطقه را به‌عنوان هارتلند جدید و قلب انرژی زمین کنترل کنند (Pourhasan and Seifi, 2013: 135). ایران و عربستان به دلیل مجاورت و داشتن مرز در خلیج فارس رقابت بیشتری با هم دارند، اما در این بین حضور عامل مداخله‌گر خارجی (پوشش)، در قالب استعمار و پس از یازده سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت منطقه و جهان تأثیر ویژه‌ای بر معادلات منطقه داشته است. در حالی که پیروی عربستان و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس از سیاست‌های آمریکا و غرب، علاوه بر اینکه به مداخلات آن‌ها مشروعیت داده است، در نقطه مقابل سیاست‌های انقلابی ایران نیز قرار می‌گیرد و خواسته یا ناخواسته به افزایش رقابت و ناامنی در روابط کشورهای منطقه منجر شده است.

پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا در پی دگرگونی و اصلاحات در خلیج فارس و عملیاتی کردن طرح‌های امنیتی خود برآمد، اما تقویت حضور آمریکا پس از حمله به عراق و سرنگونی صدام

حسین و ایجاد پایگاه نظامی و موشکی در کشورهای منطقه و استقرار ناوگان دریایی در بحرین، پوشش‌های امنیتی در زیرمجموعه خلیج فارس را به چالش کشید و موجب گسترش هرچه بیشتر فضای بی‌اعتمادی و افزایش رقابت فرسایشی بین ایران و عربستان سعودی شد و سطح تنش و دشمنی دو کشور را افزایش داد (Darvishi and Jalilvand, 2010: 175). نمود عینی این رقابت‌ها، درگیری لفظی میان دو کشور و تهدید ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز و مانع‌شدن از صادرات نفت یا جنگ‌های نیابتی در برخی کشورها مانند عراق در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس و سوریه در زیرمجموعه امنیتی شامات بوده است.

ب) تأثیر بر زیرمجموعه امنیتی شامات: زیرمجموعه شامات در شرق مدیترانه که شامل فلسطین اشغالی، مصر، سوریه، لبنان و اردن است، سال‌های متمادی درگیر منازعه اعراب و اسرائیل به‌عنوان بزرگ‌ترین معضل امنیتی این منطقه بوده است. بوزان در پژوهش‌های خود نزاع اعراب و اسرائیل را در زیرمجموعه امنیتی این منطقه بررسی کرده است، اما پس از تحولات سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات مربوط به بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ ترتیبات امنیتی این منطقه به‌حدی دگرگون شده است که دیگر از تمرکز صرف بر نزاع اعراب و اسرائیل فراتر رفته است. پس از گذشت یک دهه از این تحولات، این زیرمجموعه درگیر سه مسئله اساسی شد: جنگ فلسطین و اسرائیل، رشد و گسترش گروه‌های تروریستی، رقابت و جنگ‌های نیابتی به‌ویژه در بحران سوریه. بنابراین این تحولات یک ساخت منازعه‌آمیز را در این زیرمجموعه به وجود آورد. منطقه شامات نمونه بارز جنگ‌های نیابتی و ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی متضاد برای مقابله با تروریسم است. در این منطقه از یک‌سو شاهد تشکیل ائتلاف غربی، عبری، عربی و حتی ترکی، متشکل از آمریکا، اسرائیل، عربستان و سایر متحدان هستیم و از سوی دیگر، شاهد ائتلاف مقاومت به رهبری ایران با حزب‌الله لبنان، سوریه، انصارالله یمن و برخی گروه‌های عراقی و فلسطینی بوده‌ایم که علاوه بر ایجاد یک ساخت منازعه‌آمیز در منطقه، جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان در سوریه، یمن و عراق و رقابت برای تأثیرگذاری و نفوذ در بین گروه‌های فلسطینی و لبنانی را رقم زده است.

پ) تأثیر بر زیرمجموعه امنیتی مغرب: مجموعه تحولات داخلی و خارجی، پوشش‌های امنیتی زیرمجموعه مغرب را هم به‌سمت یک سیستم امنیتی نوین سوق داد و ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت مجموعه امنیتی خاورمیانه را نیز به واکنش‌های مختلفی واداشت. عربستان روابط بیشتری با تونس، مصر و تا حدی لیبی داشت، در حالی که ایران تنها ارتباط محدودی

با لیبی داشت. تحولات تونس که موجب فرار بن علی شد، باعث حمایت ایران از تحولات انقلابی این کشور در قالب «بیداری اسلامی» شد. همچنین از آنجا که رژیم مبارک به واسطه ارتباط با اسرائیل و غرب، با ایران رابطه سیاسی نداشت، بنابراین شروع شورش‌ها علیه وی با حمایت ایران از انقلابیون این کشور همراه شد. سقوط مبارک و پیروزی اخوان المسلمین موجب امیدواری ایران برای برقراری روابط با دولت جدید مصر شد، در حالی که پس از کودتای ارتش علیه دولت محمد مرسی و روی کار آمدن دولت نظامی عبدالفتاح السیسی، وضعیت روابط دو کشور تغییری نکرد و حتی برخی توافقات هرچند کوچک دولت مرسی با دولت ایران نیز به حالت تعلیق درآمد (Sabouhi and Hajjimeh, 2014: 120). در مورد لیبی به دلیل سیاست‌های ضدامپریالیستی قذافی روابط نسبتاً خوبی میان دوطرف برقرار بود. بنابراین با وقوع تحولات انقلابی در لیبی، ایران سیاست محتاطانه‌ای در پیش گرفت. با سقوط قذافی به تدریج ایران حمایت خود از مخالفان و شورای انتقالی لیبی را افزایش داد، هرچند به دلیل ناامنی و بی‌ثباتی موجود در داخل این کشور، تمرکز بیشتر بر برقراری امنیت در داخل و تعامل با کشورهای مختلف در این زمینه مورد توجه قرار گرفت (Nejat, 2014: 69).

عربستان به دلیل مجاورت با کانون تحولات کشورهای شمال آفریقا و به‌ویژه به دلیل روابط نسبتاً دوستانه با سه کشور تونس، مصر و لیبی واکنش متفاوتی داشت. سعودی‌ها در واکنش به تحولات تونس ابتدا از بن علی حمایت کردند، ولی در ادامه با اوج بحران داخلی، سیاست سکوت و موضع بی‌طرفی را دنبال کردند. واکنش سعودی‌ها در مقابل انقلاب مصر و حمایت از حسنی مبارک به‌عنوان متحدشان، متفاوت بود. سقوط مبارک در مصر موجب نارضایتی و نگرانی رهبران سعودی شد، اما پس از روی کار آمدن دولت نظامی به‌وسیله کودتا و تمایل مصر برای تداوم همکاری و اتحاد با سعودی‌ها، روابط دو کشور مانند سابق ادامه پیدا کرد (Ahmadian and Zarea, 2011: 83). سعودی‌ها در لیبی نیز کاملاً پیرو سیاست‌های آمریکا بودند و بعد از سقوط قذافی تلاش کردند از گروه‌های مورد حمایت خود برای نفوذ در این کشور جنگ‌زده استفاده کنند.

۳-۶. رقابت ایران و عربستان و تعاملات امنیتی بین‌منطقه‌ای

هر مجموعه امنیتی با مجموعه‌های امنیتی مجاور خود در تعامل است. در برخی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای همچون خاورمیانه به دلیل وقوع بحران‌های امنیتی مختلف، این ارتباط و تعامل

بسیار گسترده‌تر است. خاورمیانه با مناطقی چون شمال آفریقا، جنوب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز و در نهایت اروپا هم‌جواری است که وقوع هرگونه تحولی در این منطقه بر مناطق مذکور تأثیر می‌گذارد و گاهی برخی از این تحولات، به‌ویژه بحران‌های امنیتی موجب نگرانی امنیتی در مناطق هم‌جوار می‌شود.

۴-۶. رقابت ایران و عربستان و افزایش مداخله قدرت‌های جهانی در خاورمیانه

ریشه بسیاری از بی‌ثباتی‌های موجود در خاورمیانه به سهم‌خواهی و رقابت قدرت‌های بزرگ و منطقه برمی‌گردد. این مسئله پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و با فراهم شدن زمینه نقش‌آفرینی ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت خاورمیانه از یک طرف و مداخله قدرت‌های جهانی در تحولات منطقه از طرف دیگر، گسترده‌تر شده است، به همین دلیل، مداخله قدرت‌های جهانی (آمریکا، اروپا، روسیه و چین)، خود یکی از عوامل اصلی وقوع بحران‌های مختلف در خاورمیانه بوده است. ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا دو بازیگر مهم و تأثیرگذار در عرصه جهانی هستند که نقش قابل ملاحظه‌ای در تعیین یا تغییر ترتیبات و معادلات امنیتی بین‌المللی و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه دارند. قدرت‌های اروپایی مانند بریتانیا، فرانسه و حتی آلمان به‌صورت تاریخی در مسائل منطقه خاورمیانه نقش ایفا کرده‌اند و بسیاری از مرزبندی‌ها بین کشورهای منطقه نتیجه سیاست‌ها و ملاحظات آن‌ها بوده است. این جایگاه بعد از جنگ جهانی دوم به آمریکا واگذار شد و این کشور به‌دلیل منافع خود و در راستای تأمین امنیت انرژی و تجارت آزاد و همچنین حمایت از هم‌پیمانان خود، نقش و نفوذ گسترده‌ای در کشورهای خاورمیانه داشته است و روابط آن با ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر برتر منطقه هم در همین زمینه قابل بررسی است.

اگرچه روسیه سابقه دیرینه‌ای در مداخله و حضور در خاورمیانه داشته است، اما حضور و نقش‌آفرینی آن در این منطقه در سال‌های پس از فروپاشی نظام دوقطبی کاهش پیدا کرد. سیاست روسیه در قبال خاورمیانه عمل‌گرایانه و فرصت‌طلبانه بوده و این کشور تلاش کرده است با گسترش همکاری‌های امنیتی و حتی با مداخله نظامی دوباره وارد معادلات منطقه شود. جدی‌ترین مداخله روسیه در خاورمیانه در بحران سوریه و در حمایت از دولت بشار اسد بود. در حالی که نقش چین در خاورمیانه نسبت به سایر قدرت‌های جهانی، جدید است. تحولات جهان پس از سپتامبر ۲۰۰۱ و به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۱ موجب افزایش مداخله

روسیه در خاورمیانه شد، اما چین به صورت تدریجی و با تمرکز بر همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه نفوذ کرده است و می‌خواهد با قدرت اقتصادی و ایجاد وابستگی در کشورهای منطقه نقش ناچس (میانجی) در تحولات خاورمیانه داشته باشد. میانجیگری چین در روابط ایران و عربستان که منجر به بهبود روابط آن‌ها در سال ۲۰۲۳ شد، نمودی از همین سیاست است که به احتمال زیاد در آینده بیش از پیش تقویت خواهد شد تا نه تنها نفوذ اقتصادی، بلکه نفوذ سیاسی و امنیتی چین در بین کشورهای منطقه را نیز افزایش دهد. این حضور و نفوذ چین با توجه به نوع رابطه آن با آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ برای آینده منطقه بسیار مهم خواهد بود.

۷. نتیجه

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای به دلیل توجه ویژه‌ای که به امنیت در تمام سطوح داخلی، منطقه‌ای، بینا منطقه‌ای و جهانی دارد، اهمیت و قابلیت تبیین بسیاری برای بررسی و تحلیل نظام‌مند مسائل امنیتی خاورمیانه دارد. بررسی روابط ایران و عربستان براساس مؤلفه‌ها و متغیرهای این نظریه و در چهار سطح، به‌ویژه با توجه به اهمیت متغیرهای تاریخی و ژئوپلیتیک در روابط دو کشور به وضوح نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۱ تا قبل از تحولات سال ۲۰۲۳، رقابت و حتی در مواردی دشمنی میان دو کشور افزایش یافته و موازنه قدرت در خاورمیانه دستخوش تحولات اساسی شده است. این تغییرات باعث افزایش مداخله قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه در تحولات منطقه شده است که نتیجه آن از یک سو شکل‌گیری بحران‌های دامنه‌دار امنیتی و بی‌ثباتی در کل منطقه و از سوی دیگر، تلاش برای نفوذ نرم اقتصادی و سیاسی توسط چین شده است. بررسی روابط و مناسبات ایران و عربستان در این چهار سطح نشان می‌دهد که نه تنها امنیت خاورمیانه تأمین نشده است، بلکه تحت تأثیر رقابت این دو کشور و رقابت بین قدرت‌های جهانی مؤثر بر تحولات منطقه بر ابهام و پیچیدگی آن افزوده شده است.

در چنین شرایطی برای کنترل و مدیریت بحران‌ها و کاهش ناامنی‌های منطقه بیش و پیش از هر چیز باید یک اراده جمعی و درک متقابل میان رهبران و تصمیم‌گیران کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه ایران و عربستان شکل بگیرد. رهبران کشورهای خاورمیانه به‌ویژه ایران و عربستان به‌عنوان بازیگران اصلی باید با کنار گذاشتن اختلافات در مسیر همگرایی و هم‌افزایی گام بردارند.

بدیهی است که این بازیگران قبل از هر چیز باید به این شناخت و درک برسند که سرنوشت مشترکی دارند و باید به وسیله گفت‌وگو و دیپلماسی جامع، اختلافات خود را کاهش داده و به درک متقابلی از منافع مشترک و آگاهی بیشتر نسبت به مزایای امنیت مشترک دست یابند. البته برای تقویت همگرایی و هم‌افزایی کشورهای منطقه باید بر اسلامی بودن دولت‌ها و مسلمان بودن اکثریت مردم این کشورها و ضرورت کنار گذاشتن منطقی برخی اختلافات مذهبی و سیاسی نیز تأکید کرد، اما تجربه تاریخی نشان داده است که تأکید صرف بر این ویژگی‌ها نه تنها باعث کاهش اختلافات نشده است، بلکه بیشتر به آن‌ها دامن زده است. برای تغییر وضعیت به نظر می‌رسد کشورهای منطقه باید بیشتر بر منافع اقتصادی متقابل و امنیت جمعی تمرکز کنند تا بر اختلافات یا حتی اشتراکات هویتی و باید بپذیرند که همه بازیگران باید در معادلات قدرت و امنیت منطقه نقش و جایگاه خود را داشته باشند و هیچ کشوری نباید از این معادلات حذف شود یا نقش آن به گونه‌ای تعریف شود که باعث احساس ناامنی در کشورهای دیگر شود. در صورت تحقق چنین شرایطی بدیهی است که نیازی به حضور و مداخله مستقیم قدرت‌های خارجی در امور منطقه هم نیست و این نیز خود به حل و فصل بیشتر مسائل کمک می‌کند. به همان میزان که افزایش رقابت منفی و دشمنی میان ایران و عربستان باعث ناامن‌تر شدن منطقه شده است، تغییر جهت روابط دو کشور به سمت دوستی یا رقابت مثبت نیز می‌تواند باعث ایجاد امنیت و ثبات در منطقه شود. افزایش نقش و نفوذ اتحادیه اروپا و چین در این منطقه نیز می‌تواند به این تغییر جهت کمک کند و مجموعه امنیتی خاورمیانه را از حالت واگرایی، ناامنی و بی‌ثباتی به سمت همگرایی، امنیت و ثبات نه تنها برای کشورهای منطقه، بلکه برای کل جهان تغییر دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

References

- Abdullahkhani, Ali (2010), Theories of Security, Tehran: Abrar Moaser Cultural Institute of International Studies and Research. [In Persian].
- Ahmadian, Hassan and Mohammad Zarea (2011), "Saudi Arabia's strategy against the uprisings of the Arab world", *Doctrine of Policy Making of Political, Defense and Security*, 2(2): 75-98. [In Persian].
- Al-Rasheed, M, (2002), *A History of Saudi Arabia*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Ayoob, M., and Kosebalaban (2009), *Religion and Politics in Saudi Arabia: Wahhabism and the State*, Boulder, Lynne Rienner Publishers.
- Ayoob, Mohammad (2015), *The Middle East from Collapse to Reorganization*, translated by Mehdi Sabeti and Sajjad Bahrami Moghadam, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian].
- Brewda, Joseph, (1992), *New Bernard Lewis Plan Will Carve up the Mideast*. Available at: https://larouchepub.com/eiw/public/1992/eirv19n43-19921030/eirv19n43-19921030_026new_bernard_lewis_plan_will_carv.pdf.
- Buzan, Bary and Ole Weaver (2009), *Regions and Powers*, translated by Rahman Ghahramanpour, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian].
- Cordesman, A. (2016), *Saudi Arabia and the United States: Common Interests and Continuing Sources of Tension*, Center for Strategic and International Studies. Available at: <https://www.csis.org/analysis/saudi-arabia-and-united-states-common-interests-and-continuingsources-tension>.
- Cordesman, A. and Obaid. N. (2005), *National Security in Saudi Arabia: Threats, Responses and Challenges*, Praeger: Westport.
- Darvishi, Farhad and Ameneh Jalilvand (2010), "Impacts of U.S. Military Presence in the Arabic Countries of Persian Gulf Security Shield or Reduce of Legitimacy", *Geopolitics Quarterly*, 6 (4): 167-180. [In Persian].

- Fathipour, Fatemeh (2016), A comparative study of the strategy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia regarding the security of the Persian Gulf, Master's thesis of the University of Tehran. [In Persian].
- Gause, F.G. (2011), Saudi Arabia in the New Middle East, Council on Foreign Relations. Available at: https://www.cfr.org/sites/default/files/pdf/2011/12/Saudi_Arabia_CSR63.pdf.
- Hart, Parker, T. (1998), Saudi Arabia and the U.S.: Birth of a Security Partnership, Boomington, Indiana: Indiana University Press.
- History Commons (2018), Bernard Lewis. Available at: http://www.history-commons.org/entity.jsp?entity=bernard_lewis.
- Jafari, Amir Ali (2011), Competition for regional hegemony and tense relations between Iran and Saudi Arabia, Master's thesis of Tehran University. [In Persian].
- Jafari, Haniyeh (2014), Feedback of the Syrian crisis in the regional competition of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, master's thesis of Mazandaran University. [In Persian].
- Keynoush, Banafsheh (2016), Saudi Arabia and Iran; Friends or Foes?, New York: Palgrave Macmillan.
- Khalili, Reza and Hamed Mehraban Inchebrun (2019), "International Social Capital; A framework for explaining Iran-Saudi relations", *Geopolitics Quarterly*, 15(2): 118-145. [In Persian].
- Khalili, Reza, Yazdanfam Mahmoud and Morteza Bakhshalizadeh (2023), "U.S Foreign Policy and Regional Power and Influence of Iran: A Comparison of Bush, Obama and Trump Administrations", *International Quarterly of Geopolitics*, 19 (2): 194-213.
- Layali, Ali (2014), Examining the regional competition between Iran and Saudi Arabia centered on ISIS, Master's thesis of Gilan University. [In Persian].
- Martin, Lee. Nor, J. (2004), *The new face of security in the Middle East*, translated

- by Qadir Nasri, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian].
- Monavari, Seyyed Ali; Rahmani, Hamed and Neda Asgari (2020), "Investigating the competition of regional powers in the divergence of the Islamic world with the focus on Iran and Saudi Arabia", Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, 2(5): 1-32. [In Persian].
- Nasr, V. (2004), "Regional Implications of Shia Revival in Iraq", Washington Quarterly, 27(3): 12-27.
- Nasri, Qadir (2011), Theoretical reflection on findings and difficulties of "Barry Buzan" in security studies, Strategic Studies Quarterly, 14(4): 105-134. [In Persian].
- Nejat, Seyed Ali (2014), The approach of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran to the recent developments in the Middle East, Politics Quarterly, 1(4): 61-76. [In Persian].
- Pourhasan, Nasser and Abdul Majid Seifi (2013), "Saudi Arabia and Hegemonic Encountering with Islamic Awareness in Persian Gulf -Case study: Bahrain", Political Science Quarterly, 16(2): 133-156. [In Persian].
- Ruhi Dehboneh, Majid (2016), The Tragedy of Regionalism in the Middle East, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian].
- Sabouhi, Mehdi and Rahmat Hajimineh (2014), "Comparative study of the approach of Iran and Turkey towards the Arab developments: a case study of Tunisia, Egypt and Libya", Foreign Relations Quarterly, 5(4): 99-133. [In Persian].
- Saleh Monfared, Nemat (2012), Examining the pattern of competition between Iran and Saudi Arabia for influence in the Islamic world, Master's thesis of Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Sazmand, Bahareh and Mehdi Jokar (2016), "Regional Security Complex, Dynamics and Relationships Patterns of the Persian Gulf region Countries", Geopolitics Quarterly, 12(2): 151-177. [In Persian].
- Shafiei Arabi, Mir Ali (2008), "The importance of the Middle East region and an

overview of the Greater Middle East plan", *Geographic Space Quarterly*, No. 23, pp. 83-114. [In Persian].

Shahvordlo, Hossein (2016), *Saudi security policies and their impact on security of the IR Iran and strategies to deal with it (with an emphasis on the last decade)*, Qom: Najm Al-Hadi. [In Persian].

Simbar, Reza; Rezapour, Daniyal and Sediqeh Azin (2021), "Islamic Republic of Iran's The policy towards the GCC countries", *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 2(6): 49-72. [In Persian].

Sobhanifar, Ali and Abbas Alipour (2022), "Conflict Management between Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran (obstacles and solutions)", *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 3(3): 90-113. [In Persian].

Zarei Daramroudi, Hoshmand; Mohammadi, Hamidreza and Mohsen Azizzadeh Tasouj (2022), "Geopolitical Analysis of Conflict-Based Behavior Patterns and Interactions in Iran-Saudi Relations", *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 4(2): 83-106. [In Persian].

Zeraatpisheh, Najaf (2005), *Saudi Arabia Strategic Assessment*, Tehran: Abrar Moaser Cultural Institute of International Studies and Research. [In Persian].

Zulfiqari, Mahdi and Asma Emami (2022), "Saudi foreign policy towards Iran in the post-JCPOA period", *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 4(2): 31-59. [In Persian].